



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# شوشی در مورد صنعت بافندگی پارچه

بررسی صنعت بافندگی پارچه در قرون سوم و چهارم هجری؛ نوع الیاف و طرح‌های به کار رفته در آن در دوره‌ای که هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی در کلیه نقاط ایران بیداد می‌کرد، مردم مستأصل بودند و نان شب نداشتند، برای دفاع از میهن لحظه‌ای از پا نمی‌ایستادند و حالت سلحشوری خود را حفظ کرده و به مبارزه با متجاوزین می‌پرداختند و پیروز می‌شدند. در دنیایی که امروز زندگی می‌کنیم یکی از علائم حیات و زنده بودن ملت‌ها، التفات و توجه آن‌ها به مفاخر گذشته خویش است. امروز در سطح زمین کمتر ملتی است که بتواند از گذشته خود صرف نظر کند و در تحلیل و تکریم علما، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران سلف که در سرزمینشان زندگی می‌کرده‌اند قصور ورزند؛ زیرا یکی از اسباب تشخیص ملت‌ها، آراء و عقاید و آثار گران‌بهای گذشتگان آنان است که با وجود گذشت روزگار و سیر زمان و پیش آمدن انواع حوادث با هزاران خون دل برای آیندگان به یادگار مانده است.

ملت ایران که از لحاظ تاریخ روزگار کهنی را گذرانده است و باز به شهادت همان تاریخ تمدن شگرفی را به وجود آورده است، در طی قرون متمادی و سال‌های طولانی دانشمندان، هنرمندان، صنعتگران و طراحان کم‌نظیری تحویل جامعه بشر داده است که هر کدام از آنان به پیشرفت تمدن خدمات گران‌بها و بی‌مانندی

نموده‌اند که موزه‌های جهان شاهد این مدعا می‌باشند و دانشمندانی مانند فیلسوف و طبیب مشهور قرن چهارم ابوعلی سیناست که به شهادت محققین آسیایی و اروپایی افکار و عقاید او قرن‌ها بر شرق و غرب عالم متمدن قدیم حکمرانی می‌کرده است و البسه‌های ایرانی تولید کارگران و صنعتگران ایرانی به موازات علم و دانش دانشمندان و محققین مورد قبول و تقاضای بزرگان و حکمرانان و پادشاهان جهان بوده‌است و بنا به گفته مورخین در صدر پارچه‌های جهان قرار گرفته بوده است «اگر بوعلی سینا و صدها عالم و فیلسوف دیگر به‌خصوص ابوریحان بیرونی، امام فخر رازی و ... و هزاران هنرمند و صنعتگر پارچه‌بافی (زرزفت، ترمه، مخمل، حریر و امثالهم) نبودند و موزه‌های جهان را پر نمی‌کردند و با استقامت و پایداری خویش مشعل فروزان علم و هنر و صنعت را به دست نمی‌گرفتند؛ معلوم نبود که سرنوشت تمدن و فرهنگ و هنر بشر در ظلمت قرون وسطی به کجا می‌انجامید. و اگر آثار گران‌بهای تولید و آراء و عقاید ذی قیمت و کم‌نظیر آن هنرمندان به‌وجود نمی‌آمد، باز معلوم نبود که کاروان تمدن که به همت وجود آنان، گام‌های بزرگی در مسیر کمال و پیشرفت و ترقی برداشته شده است در محیط خفقان‌آور قرون وسطی به کدام جانب متوجه می‌شد.

در قرون سوم و چهارم هجری در شهرهای بزرگ که جنبه تجارتي نیز داشتند؛ انواع و اقسام کارخانه‌های

دستی وجود داشت که مواد اولیه را تبدیل به کالای تجارتي مورد درخواست تبدیل می‌نمود. چنانکه در بخارا کارگاهی میان حصار و شهرستان نزدیک مسجد جامع وجود داشت که در بساط (گلبم و نوعی قالی و فرش) شادروان‌ها (پرده، سراپرده که در بیش ایوان سلاطین می‌کشیده‌اند، سایبان فرش منقش) می‌بافتند و بردی‌ها (بردی نام گیاهی است که در مصر می‌روید و از آن کاغذ و جامه می‌بافتند) و بالش‌ها (بستر خواب، متکا، آنچه زیر سر هنگام خوابیدن استفاده می‌نمودند.

ابن حوقل جلد دوم صفحه ۲۵۶ می‌نویسد «در شوشتر پارچه‌هایی بافته می‌شد که به جمیع آفاق آن را سپرده‌اند و به «دیبای شوشتری» معروف بود. این پارچه که جامه کعبه را نیز از آن تهیه می‌کردند در دنیای آن روز، بسیار شهرت داشت و از جمله پارچه‌های گران‌بها به شمار می‌رفت.»

در تصویر شماره یک، دستگاه بافندگی دستی مشاهده می‌شود که جهت بافت پارچه‌های سنگین به وسیله لنگه‌وردهای چوبی توسط چندین کارگر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در شهر ری، کرباس عالی بافته می‌شد و جامه‌های ابریشم سیاه نیز بافته می‌شد که به خارج صادر می‌گردید. در ولایت فارس انواع منسوجات تهیه می‌شد. در شاپور پارچه‌ای بافته می‌شد که به «جامه شاپوری» مشهور بود. در سینیز پارچه‌ای می‌بافتند

خراسان در قرن چهارم، مرکز عمده تجارت بود ولی به علت جنگ و کشمکش‌های خانواده‌هایی نظیر کامکاریان، سیمجوریان، البتکین و ... نمی‌توانست در داد و ستد و تجارت به پای ماوراءالنهر و سایر شهرها برسد. به‌طور کلی ابریشم مرو و پارچه‌های ابریشمی تولیدی آن بسیار مشهور بود و به همه کشورهای صادر و حمل می‌شد.

شهر بود، پارچه‌های سفارشی و مخصوص که در تار و پود آن طلا به کار رفته بود و به نام زربفت و مخصوص سلاطین بود بافته می‌شد. در هر کارگاه تا حدود ۱۰۰ کارگر برای تهیه نخ‌های تار و پود آن که از ابریشم و گلابتون بوده و طلا به سیم‌های بسیار باریک (در حد موی سر نازک می‌کردند) تبدیل کرده، به‌دور نخ ابریشم می‌پیچیدند و تبدیل به گلابتون می‌نمودند. بر روی هر کدام از دستگاه‌های بافندگی که زربفت را می‌بافت تعداد کارگر متفاوت بود که بین ۶ تا ۳۴ نفر کارگر (در بالای ماشین برای تعیین نخ تار و بالا بردن آن‌ها برای ایجاد دهنه بافندگی) به کار گرفته می‌شدند و در پایین ماشین یک نفر بافنده و یک نفر نقشه خوان وجود داشت که مجموعاً این تعداد کارگر طی هشت ساعت کار ۱۱ تا ۱۳ سانتی‌متر پارچه می‌بافتند.

خراسان در قرن چهارم، مرکز عمده تجارت بود ولی به علت جنگ و کشمکش‌های خانواده‌هایی نظیر کامکاریان، سیمجوریان، البتکین و ... نمی‌توانست در داد و ستد و تجارت به پای ماوراءالنهر و سایر شهرها برسد. به‌طور کلی ابریشم مرو و پارچه‌های ابریشمی تولیدی آن بسیار مشهور بود و به همه کشورهای صادر و حمل می‌شد. تولید پارچه‌های مخمل ابریشمی بسیار زیبا و خوش منظر که با طراحی‌های بسیار زیبا و برجسته توسط هنرمندان و کارگران متخصص این فن و با اسلوب جهان‌پسند همراه بود برای استفاده حکمرانان و بزرگان و سلاطین جهان به‌طور طرح‌های راه راه و برجسته گل‌دار و بوتهدار و طرح‌های اسلیمی و منحنی و کج راه و شکل‌هایی که در کشورهای دیگر خریدار آن بودند توسط تجار سفارش داده می‌شد. در این شهر تولیدات دیگری

که هنگام فتح این شهر به دست مسلمانان کم کم به این ناحیه مهاجرت نموده بودند. (اسطخری صفحه ۱۹۸)

سیاحانی که در قرن چهارم از این شهر دیدن کرده‌اند، نوشته‌اند: «اصفهان را نواحی دلکش و روستاهای زیبا فراوان است هرکسی از راه فارس به این شهر و ناحیه وارد شود، به شهرها و روستاهای سبز و خرم بر می‌خورد که چشم برداشتن از آن‌ها مشکل است.» بزرگترین این روستاها «جی» نام دارد که دارای مزارع زیبا و قریه‌ای بزرگ است و گویند به تعداد روزهای سال، قریه و دیه دارد و نیز گویند که اسکندر پس از فتح این شهر به دور روستای جی دیواری کشید که دارای ۳۶۵ برج بود و هر ضیاعی از آن را برجی قرار دارد تا هنگام جنگ در آن تحصن گیرند و از خود دفاع کنند. اسکندر این عمل را به این علت انجام داد که در آن ایام اصفهان، سرحد ترک و دیلم بود و همواره مورد هجوم آن اقوام قرار می‌گرفت. لنجان، مهرین، کاورسان و برخوار از روستاهای مشهور این ناحیه‌اند که همه دارای منبر و خطیب و بازارها و حمام‌های تمیز و پاکیزه‌اند. در شهرهای این روستاها خانه‌های عالی و منازل فاخر و قصور بزرگ و کاخ‌های مجلل ساخته‌اند که به توانگران و بزرگان و اکابر شهر تعلق دارد. چون قصر آبی علی بن رستم که پوشش و بنای آن از آجر و گچ است و نزدیک آن آسیاب‌هایی است که از آب روخانه زنده رود به کار می‌افتد. آب این روخانه گوارا و در اطراف آن قصور و کاخ‌های زیبا و خوش منظر ساخته‌اند؛ از جمله در جانب شرقی آن قصر عبدالرحمن بن زیاد و قصر ابی‌الفضل است. در طرف غربی این رودخانه دو ناحیه‌اند به نام تاجه و زر کبابد که در آن پارچه‌های سقلاطون (پارچه‌ای کبود رنگ) و بسیار اعلا و ممتاز است و عتابی می‌بافتند (ابن حوقل جلد دوم صفحه ۳۶۲ و اسطخری صفحه ۱۹۸) در این روستاها، کارگاه‌های بسیار بزرگ که تعداد کارگران و دستگاه‌های بافندگی دستی با سرمایه‌های زیاد به چشم می‌خورد این پارچه‌ها به حد زیادی بافته شده و کلیه آن‌ها به وسیله تجار به ممالک دیگر صدر می‌شود. در ناحیه کردآباد و ناحیه طوقچی کارگاه‌های عظیمی وجود داشت که چون نزدیک به بازار بزرگ



تصویر شماره یک - کارگاه بافت پارچه

معروف به «پارچه سینیز» که آن هم شهرت جهانی داشت و در مرغوبی از پارچه‌های توری معروف تر و بهتر بوده است. در فسا پارچه‌های پشمی می‌بافتند که لباس پادشاهان و حکمرانان و بزرگان بوده که به قیمت گزاف در اقطار دنیا به فروش می‌رسید. در فارس پارچه‌های ابریشمی و حریر بافته می‌شد که در جهان نظیر نداشت و هر توبی از آن صد دینار طلا خرید و فروش می‌گردید. مرکز تجارت فارس در آن روزگار شیراز و بندر سیراف بود. جغرافیا نویسندگان از بندر سیراف که مشهورترین بندر تجارتی آن روزگار است و از ثروتی که به علت آمد و شد تجار اقصی بلاد عالم در آن انبار شده بود، مطالب فراوانی نوشته‌اند که مایه حیرت و شگفتی است. این بندر مثل بنادر مهم تجارتی امروز در آن روزگار رونق و شکوه عجیبی داشت و انواع و اقسام تجار از ملل مختلف و متنوع در آن تردد داشته‌اند و به تجارت و داد و ستد مشغول بوده‌اند. اهالی اصفهان در قرن چهارم مخلوطی از نژاد ایرانی و عرب بوده‌اند ولی اکثریت با ایرانیان بوده است و عرب‌ها در اقلیت بودند. این اعراب از بصره و کوفه به اصفهان آمدند و غالبشان از قبیله‌های ثقیف، تمیم، بنی ضبه، خزاعه، بنی حنیفه، بنی عبدالقیس و ... بودند

تصویر شماره ۳، پارچه پشمی ابریشمی با رنگ‌های بنفش و زرد متعلق به قرن چهارم و دارای طرح‌های دایره و لوزی ریزبافت و بسیار زیباست که در نوع خود نوعی شاهکار است.

عارفان ایرانی که در تاریخ طریقت تبحر دارند مکرر به بقا و تمثیل و کنایات و حتی عقاید آئین باستان ایران در تصوف اشاره کرده‌اند و روی پارچه‌های ابریشمی قرون چهارم و پنجم، بقا و دوام آثار مزداپروستی ثبت است. این پارچه‌های ابریشمی به منزله اسناد مهمی در تاریخ فرهنگ به شمار می‌روند و از لحاظ هنر بافندگی در طرح و بافت دارای کمال امتیازند. بعضی از این طرح‌های قدیمی حتی در سبک هم با نمونه‌های باستانی بسیار کم تفاوت دارند.



تصویر شماره ۴ - نمونه‌ای از پارچه پشم و ابریشم طرح عقاب دو سر

عقاب دوسر در تصویر شماره ۴، با وجود کوچکی اندازه به سبب طرح انتزاعی خود، عظیم‌الجثه به نظر می‌رسد.

شاخ‌های بز کوهی روی سر این پرنده سلطنتی دوام کنایات تصویری را نشان می‌دهد و نقش شاه بالدار روی سینه بزرگ پرنده نیز از همین معنی حکایت می‌کند. نقش شیر و طاووس که در دو طرف درخت حیات قرار دارند نیز کاملاً در معنی و ظاهر ساسانی هستند اگرچه در طرح و تناسب آن‌ها کاملاً از سنت قدیم پیروی نشده است.

این نقش جانوران هم مانند آثار ساسانی در دایره‌ای محدود شده است. طاووس‌هایی که نشانه آسمان پر ستاره است در قاب لوزی که کنایه از قدیمی ماه است در این طرح بسیار کوچک شده‌اند و حال آنکه در تصویر شماره ۳ بزرگ شده‌اند و برای آشکار کردن امتیاز آن‌ها، حیواناتی مانند گربه در زیر چنگال آنها قرار گرفته‌اند.

که قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بود و اغلب تاریخ صریح روی آن‌ها منقوش است.



تصویر شماره ۲ - نمونه‌ای از پارچه ابریشمی

تصویر شماره ۲، نمونه پارچه ابریشمی است که گویا متعلق به صنایع خراسان در قرن چهارم هجری است. رنگ آلوئی بسیار غنی برای زمینه پارچه، رنگ زرد برای فیل‌ها و خطوط کوفی و رنگ‌های آبی و سفید و سه نوع قهوه‌ای برای قافله شترها مصرف شده است. این پارچه، دارای طرح‌هایی است که نه تنها ادامه همان نقوش تقلید شده ساسانی خصوصاً در تصویر جانوران است بلکه بعضی اشکال استادانه هم به آن‌ها افزوده شده است، طرح یک یا چند تصویر به طریقی که از فواصل آنها نقشی دیگر حاصل شود؛ یکی از فنون قدیم طراحی خاورمیانه است که در پارچه‌های عهد ساسانی به دفعات دیده می‌شود. در پارچه دوره آل بویه این نقوش میان طرح‌ها بسیار متنوع و متعدد است و طرح‌های متداول دوره مزداپروستی را تکرار می‌کند.



تصویر شماره ۳ - نمونه‌ای از پارچه پشم و ابریشمی

قلمرو آل بویه به واسطه نزاع دائمی در آن تاریخ بسیار آشفته بود و اغلب در پیرامون شهرهای بزرگ، جنگ و جدال، غارت و چپاول و راهزنی برقرار بود به همین دلیل تجارت و داد و ستد عمده در این سامان چندان رونقی نداشت ولی با همه این احوال، بغداد چون مرکز خلافت بود و ری چون پایتخت آل بویه محسوب می‌شد؛ دارای بازارهای تجارتي بود که احتیاجات خلق روزگار را بر می‌آورد.

به نام بند شلوار و جوراب نیز تهیه و به سایر نقاط فرستاده می‌شد. در جوزجانان که در آن روزگار جزو ولایت خراسان بود، نمد و تنگ اسب و زیلو و پلاس تولید می‌شد. در نیشابور انواع و اقسام پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی که از مخلوط آن‌ها پارچه‌های بس گران بها و فاخر می‌بافته‌اند و به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی صادر می‌کردند؛ این نوع پارچه‌ها در تمام ممالک به علت خوش بافت بودن خریدار فراوان داشت. این شهر که مرکز خراسان بود در عین حال مرکز تجارتي این ولایت بزرگ نیز محسوب می‌شد و به طوری که گفته‌اند دارای سرای‌ها و دکان‌ها بود که در آن اصناف کارگران به بافتن پارچه‌ها و تهیه کفش و سایر ملزومات زندگی مشغول بودند و کالای آنها به خارج صادر می‌شد اما در قرن چهارم اوضاع تجاری قلمرو آل بویه به علت منازعات احمقانه خانوادگی این طایفه چندان مطلوب نبود زیرا تجارت، محیطی امن می‌طلبید و تا امنیت برقرار نباشد تجار به حمل مال‌التجاره خود و داد و ستد با شهرهای دیگر نمی‌پرداختند.

قلمرو آل بویه به واسطه نزاع دائمی در آن تاریخ بسیار آشفته بود و اغلب در پیرامون شهرهای بزرگ، جنگ و جدال، غارت و چپاول و راهزنی برقرار بود به همین دلیل تجارت و داد و ستد عمده در این سامان چندان رونقی نداشت ولی با همه این احوال، بغداد چون مرکز خلافت بود و ری چون پایتخت آل بویه محسوب می‌شد؛ دارای بازارهای تجارتي بود که احتیاجات خلق روزگار را بر می‌آورد.

آل بویه از ناحیه طبرستان بودند و در نواحی کناره بحر خرز تا مدت‌ها پس از اسلام، هنوز آئین زرتشتی دوام یافته بود. بافته‌های ابریشمی دوره تسلط این سلسله